

محمدرضا دهشیری در گفت‌وگو با «ایران»

از مسیر خروج از وضعیت «نه جنگ و نه صلح» گفت

مذاکره برای تثبیت دستاوردها سیگنال ضعف نیست

گفت و گو

فاطمه غربی/ا گروه دیپلماسی - تداوم وضعیت «نه جنگ و نه صلح» میان ایران و

آمریکا، در شرایطی که دو طرف به گفته کارشناسان به «تعادل هزینه‌ها» رسیده‌اند، ضرورت یافتن راهی برای خروج از این بن‌بست را بیش از گذشته برجسته کرده است. دکتر محمدرضا دهشیری، رئیس دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه در گفت‌وگو با «ایران» با تأکید بر اینکه مذاکره لزوماً نشانه ضعف نیست، بازگشت به تفاهنامه اسلام‌آباد و اجرای مفاد آن را یکی از مسیرهای خروج از وضعیت کنونی دانست. او همچنین با اشاره به افزایش فاصله میان رویکردهای ترامپ و نتانیاهو، استفاده از ظرفیت کشورهای میانی برای بازگشت طرفین به تفاهم و تسریع در اجرای تفاهم ایران و عمان درباره تنگه هرمز را ضروری ارزیابی کرد.

دهند، هزینه‌ها بیشتری را برای خود به همراه خواهد داشت.

در چنین وضعیتی، نیاز است یک بازیگر ثالث زمینه را برای ایجاد شرایطی بنیادین‌تر فراهم کند. این مسأله بویژه برای کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس که خواهان ثبات در منطقه هستند، اهمیت دارد. با این حال، به دلایل مختلف، این کشورها چندان علاقه‌مند نیستند که در شرایط کنونی امتیازاتی به ایران بدهند و ترجیح می‌دهند در برابر سیاست‌های آمریکا، تا حدودی رویکردی مبتنی بر ممانعت و گاه همکاری‌جویانه در پیش بگیرند. تداوم وضعیت «نه جنگ و نه صلح» برای ایران نامطلوب است؛ چرا که محتمل است که نمونه آن را در زمینه صادرات نفت و هم در تأمین کالاهای مورد نیاز از طریق دریا ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، این وضعیت برای آمریکا نیز غیرقابل تحمل است؛ زیرا جنگ فرسایشی شده و تداوم حضور در دریا مشکلات روانی برای نیروهای نظامی آمریکا ایجاد کرده است که نمونه آن را در مورد ناو «آبراهام لینکلن» شاهد هستیم.

از طرف دیگر، تلاش آمریکا برای تشدید جنگ با مخالفت شدید کشورهای منطقه، از ترکیه و مصر گرفته تا کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و پاکستان، مواجه شده است. حتی قدرت‌های

با توجه به شرایط کنونی و شکل‌گیری وضعیت «نه جنگ و نه صلح» میان ایران و آمریکا، ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟ چه عواملی به شکل‌گیری این شرایط منجر شده و برای خروج از این بن‌بست، آیا همچنان می‌توان به مذاکره و راهکارهای دیپلماتیک امید داشت؟

شرایط کنونی به گونه‌ای است که هیچ‌یک از طرفین، آنچه را که در ادبیات سیاسی از آن به عنوان «کیم‌چنجر» یا تغییردهنده بازی یاد می‌شود، در اختیار ندارند. آمریکا از تمامی اهرم‌های خود استفاده کرده، اما نتوانسته در چارچوب بازی هژمونی خود برای اعمال سلطه بر منطقه و شکست دادن ایران به اهداف موردنظر دست پیدا کند. بنابراین، در عمل تمامی کارت‌های خود را بازی کرده است.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران نیز با رویکرد بستن تنگه هرمز تلاش داشت از طریق افزایش قیمت نفت در بازارهای منطقه و شکست دادن ایران به اهداف موردنظر دست پیدا کند. بنابراین، در افزایش پیدا نکردن. در نتیجه، طرفین به وضعیتی رسیده‌اند که می‌توان از آن با عنوان «تعادل هزینه‌ها» یاد کرد؛ به این معنا که هر یک از طرفین تصور می‌کنند هر اقدام جدیدی که انجام

یادداشت

مجید افشانی
پژوهشگر بین‌الملل

ساختارهای توزیع قدرت در مناطق مختلف جغرافیایی جهان، اغلب از دل جنگ‌ها متولد شده‌اند. جنگ اخیر آمریکا و رژیم صهیونیستی علیه ایران، نیز از این قاعده مستثنی نیست. این نبرد، پرسش مهمی را پیش روی تحلیلگران قرار داده است: آیا تقویم به میزانی که انتظار می‌رفت افزایش پیدا نکرد. در نتیجه، طرفین به وضعیتی رسیده‌اند که می‌توان از آن با عنوان «تعادل هزینه‌ها» یاد کرد؛ به این معنا که هر یک از طرفین تصور می‌کنند هر اقدام جدیدی که انجام

گذشته مختصر تحولات نظم در غرب آسیا

نظم در غرب آسیا در دنیای مدرن با توازن قوا میان مغویه و عثمانی شروع می‌شود. با ورود بریتانیایی‌ها، فرانسوی‌ها و روس‌ها تسلط سلاطین و تمسک‌شان به مشروعیت دینی، جای خود را به سلطه قدرت‌های استعماری می‌دهد. با این توضیح که در میان کشورهای منطقه، ایران هیچ‌گاه تحت سلطه مستقیم استعمار قرار نگرفت. دوران پساستعماری این منطقه نیز، با تقویت ملی‌گرایی همراه است. پس از ورود آمریکا به منطقه، نظم دو سوتونی میان ایران و عربستان حول امنیت نفت در خلیج فارس شکل می‌گیرد. این نظم با وقوع انقلاب اسلامی در ایران تهدید می‌شود و سایر بازیگران با حمایت از عراق در جنگ با ایران تلاش می‌کنند تا آنچه به زعم خود تهدید می‌خواندند را مهار کنند.

با سقوط صدام توسط آمریکا، این ایرانی‌ها هستند که به عنوان پایه‌گذاران نظم هیبریدی با استفاده از بازیگران

غیردولتی به مرور تفوق خود را تا سواحل

مدیترانه گسترش می‌دهند. در این شرایط، سایر بازیگران شکل‌گیری این نظم را برنمی‌تابند و با تقلید از همان الگو، به تقابل با آن برای ساخت نظمی چند قطبی روی می‌آورند.

صورت‌بندی نظم دلخواه ایران بر اساس مواضع اعلامی

گام اول در تلاش برای نظم‌سازی، تدقیق نظم دلخواه و نه نظم ممکن است. با بررسی مواضع اعلامی مسئولین ایرانی می‌توان سه ستون اصلی نظم دلخواه جمهوری اسلامی ایران را شناسایی کرد: خروج نظامی آمریکا از منطقه، برتری استراتژیک در برابر رژیم صهیونیستی و انتفاع اقتصادی ایران از منطقه.

ذیل این محورها، اصلی چند نکته قابل توجه است: در صورت خروج نظامی آمریکا از منطقه، برخی تحلیلگران غربی ادعا می‌کنند که ذیل رقابت آمریکا با چین، بی‌ثباتی در غرب آسیا احتمالاً بالا خواهد گرفت که این امر بار دیگر مد نظر ایالات

متحده قرار خواهد گرفت. در خصوص تغییر انگاره‌ها و برپاساخته‌های شناختی کشورهای منطقه در پی این جنگ، باید با دیده تردید نگریست. این گزاره که «پایگاه‌های آمریکایی امنیت نمی‌آورند و رژیم صهیونیستی تنها منشأ تهدید در غرب آسیا است» لزوماً میان دولت‌های منطقه پذیرفته نشده است. در نقطه مقابل اتفاقاً برخی دولت‌های منطقه شاید بیش از گذشته برای تأمین امنیت به واشنگتن چشم بدوزند.

ایران تا قبل از درج جنگ در نقطه‌ای پایان

یابد که افق روشنی برای اولاً بازیابی

بازارندگی و سپس مهار رژیم صهیونیستی

ترسیم شود. در امتداد مهار اسرائیل،

خفگی و فروپاشی از درون، پایه نظم

دلخواه ایران است. گلوگاه پیگیری سیاست

مهار اسرائیل، تهدیدزدایی از ایران با

صهیونیستی پنجره‌ای تاریخی را پیش روی

خود می‌بیند و تضعیف حداکثری محور

مقاومت اسلامی چه شیعی و چه سنی و

ایجاد مناطق حائل پیرامونی را دنبال

می‌کند تا بقای خود را برای سالیان دراز

بهرترین گام در شرایط کنونی این است میانجی‌های مختلف، ترامپ به بازگشت به تفاهنامه اسلام‌آباد و اجرای مفاد آن تشویق شود

جهانی مانند چین نیز با هرگونه اقدام آمریکا برای تشدید تنش مخالفت کرده و واشنگتن را از چنین اقداماتی برحذر داشته‌اند. همزمان، فشارهایی نیز بر ترامپ وارد شده است؛ چرا که وی وارد جنگی شده که نتیجه آن، از نگاه منتقدان، شکست آمریکا بوده و این جنگ دستاورد مشخصی برای واشنگتن نداشته است. علاوه بر این، راهبرد آمریکا نیز تغییر کرده است. این راهبرد پیش‌تر به نوعی بر تغییر نظام سیاسی ایران، از بین بردن توانایی هسته‌ای یا تضعیف توان موشکی ایران متمرکز بود، اما اکنون به باز کردن تنگه هرمز تغییر یافته؛ در حالی که این تنگه پیش از این نیز باز بوده است.

از سوی دیگر، این نگرانی مطرح است که ترامپ به عنوان عامل شکست جمهوری خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای مطرح شود. همچنین گفته می‌شود امتیازاتی که در تفاهنامه میان ایران و آمریکا با میانجیگری پاکستان به ایران داده شده، بیش از حد تلقی شده و ترامپ به دلیل پذیرش این امتیازات مورد سرزنش قرار گرفته است. بنابراین، به نظر می‌رسد ترامپ به دنبال یافتن راهی برای خروج آبرومندانه از این جنگ است.

در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد لازم است از این وضعیت تعلیق‌گرفته یعنی شرایط «نه جنگ و نه تفاهم» به نفع صلح میان طرفین، خارج شویم و راهی برای خروج منطقی طرفین از این بن‌بست پیدا کنیم. بنابراین، متعقدم تداوم شرایط «نه جنگ و نه صلح» نه برای ایران مطلوب است و نه برای آمریکا.

برخی معتقدند مذاکره در شرایط کنونی نشانه ضعف است. آیا می‌توان مذاکره را در وضعیت جنگ با مخالفت شدید کشورهای منطقه، از ترکیه و مصر گرفته تا کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس و پاکستان، مواجه شده است. حتی قدرت‌های

در شرایط کنونی، تبادل پیام میان

ایران و آمریکا در جریان است که می‌توان آن را نوعی مذاکره غیررسمی دانست. به نظر من، مذاکره زمانی اقدامی مثبت است که با هدف تثبیت دستاوردهای جنگ، بازگشت به تفاهنامه اسلام‌آباد و اجرای مفاد آن انجام شود، اما اگر مذاکره به معنای اعطای امتیاز یا تدوین تفاهنامه‌ای جدید باشد، می‌تواند از سوی طرف مقابل به عنوان سیگنال ضعف تلقی شود.

ایران در جنگ بقا پیروز شده است، مفاد تفاهنامه اسلام‌آباد نیز در مجموع مثبت ارزیابی می‌شود و اختلاف اصلی بیشتر به تفسیر متفاوت دو طرف درباره نحوه عبور و مرور از تنگه هرمز بازمی‌گردد.

دولت چگونه می‌تواند همزمان پیام آمادگی برای صلح و توافق را منتقل کند و در عین حال نشان دهد که در دفاع از حقوق و منافع ایران کوتاه نخواهد آمد؟

آنچه تاکنون انجام شده، تأمین نیازهای عمومی و معیشت مردم بوده و دولت در این زمینه، بویژه در تأمین کالاهای اساسی، عملکرد مناسبی داشته است. آمریکا برای تغییر مفاد تفاهنامه به نفع خود، به چند مسأله



چشم دوخته است؛ یکی ایجاد نارضایتی داخلی و دیگری تشدید اختلافات میان جناح‌های سیاسی. بنابراین، حفظ انسجام و وحدت ملی اهمیت زیادی دارد. این مسأله صرفاً متوجه دولت نیست و گروه‌های سیاسی با دیدگاه‌های متفاوت نیز باید به ضرورت حفظ وحدت و انسجام ملی، که رهبر انقلاب بر آن تأکید کرده‌اند، پایبند باشند. موضوع دیگر، تلاش برای ایجاد برخی تحرکات قوم‌گرایانه با اقدامات ایدئولوژیک ایران، چه در مرزهای شرقی و چه در مرزهای غربی و شمال غربی، است. آمریکا می‌تواند از طریق برخی گروه‌های مسلح و ایجاد ناامنی، تلاش کند جبهه درگیری را از جنوب به سایر مناطق منتقل و ایران را تضعیف کند. بنابراین، همکاری و انسجام میان تمامی گروه‌های سیاسی، حمایت از نیروهای مسلح برای حفظ تمامیت ارضی کشور و تأمین معیشت و نیازهای اساسی مردم، باید در اولویت‌های دولت قرار داشته باشد.

برخی تحلیلگران معتقدند فاصله میان ترامپ و نتانیاهو افزایش یافته است. آیا این گزاره درستی است؟ یا توجه به نقش اسرائیل در تحولات اخیر، ارزیابی شما از این اختلاف و فرصت‌های پیش‌رو برای ایران چیست؟

ترامپ جنگ را بر اساس سناریویی که نتانیاهو برای او طراحی کرده بود، آغاز



دیدگاه‌های مشترکی دارند و هر دو بر موضوعاتی مانند برچیدن برنامه هسته‌ای و موشکی ایران و تضعیف محور مقاومت تأکید دارند. با این حال، در روش‌های دستیابی به این اهداف اختلاف نظرهایی شکل گرفته است.

آمریکا به این نتیجه رسیده که اقداماتی که تحت تأثیر سیاست‌های نتانیاهو انجام داده، هزینه‌های سنگینی برای واشنگتن به همراه داشته است. این مسأله موجب شده آمریکا دریابد که پیروی از تحریکات نتانیاهو، جز افزایش هزینه‌های جنگ و کاهش محبوبیت ترامپ نتیجه دیگری ندارد. از آنجا که میزان محبوبیت برای ترامپ اهمیت زیادی دارد و با توجه به روند کاهشی آن، طبیعی است که تمایلی به انجام اقداماتی که شرایط را وخیم‌تر می‌کند نداشته باشد.

بهرترین گام در شرایط کنونی این است که از طریق میانجی‌های مختلف، ترامپ به بازگشت به تفاهنامه اسلام‌آباد و اجرای مفاد آن تشویق شود. این میانجی‌گری لزوماً نباید تنها از مسیر پاکستان انجام شود و کشورهای مانند روسیه، عمان و برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز می‌توانند در این زمینه نقش آفرینی کنند. همچنین تسریع در اجرای تفاهم میان ایران و عمان درباره تنگه هرمز می‌تواند تا حدودی روند موجود را تسهیل و به رسیدن سریع‌تر به یک شرایط نسبی مثبت کمک کند.

کرد، اما در ادامه مشخص شد تصویری که نتانیاهو ارائه کرده بود، با واقعیات تطابق کامل نداشته است. مردم ایران برای حفظ تمامیت ارضی کشور خود حاضرند برخی کمبودها و دشواری‌ها را بپذیرند، اما بر حفظ وحدت و تمامیت ارضی کشور تأکید دارند و از نظام سیاسی حمایت می‌کنند. همچنین اطلاعات نادرستی که نتانیاهو در جریان حضور ترامپ در آنکارا و اجلاس ناتو درباره تلاش دارد با دور نگه داشتن خود از پیامدهای مستقیم این ماجرا، ترامپ را به انجام اقدامات بیشتر علیه ایران تحریک کند. حتی برخی اقدامات موسوم به «عملیات پرچم دروغین» در کشورهای دیگر نیز از جمله ماجرابی که در کردستان برای دفتر بارزانی رخ داد، از نگاه من در همین چارچوب قابل ارزیابی است. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد اسرائیل به بازگشت به تفاهنامه اسلام‌آباد و اجرای مفاد آن تشویق شود. این میانجی‌گری لزوماً نباید تنها از مسیر پاکستان انجام شود و کشورهای مانند روسیه، عمان و برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس نیز می‌توانند در این زمینه نقش آفرینی کنند. همچنین تسریع در اجرای تفاهم میان ایران و عمان درباره تنگه هرمز می‌تواند تا حدودی روند موجود را تسهیل و به رسیدن سریع‌تر به یک شرایط نسبی مثبت کمک کند.



غرب آسیا در وضعیتی قرار می‌گیرد که همه بازیگران در شرایط آتش‌بس شکننده به دنبال بازیابی توان خود خواهند بود. در عین حال جنگ سایه‌ها را قالب عملیات‌های محدود، پنهان، انکارپذیر و حملات سایبری ادامه خواهد داشت. در نبود عامل بازدارنده نهایی، جنگ گسترده برای بازتنظیم در تراز جدید محتمل خواهد بود، هرچند دلایلی فنی، تکنیکی و غیر راهبردی ممکن است آن را مدتی به تعویق بیندازد.

ب) همکاری منطقه‌ای: اگر ایران قوی بماند و در عین حال دیپلماسی نیز با حفظ رژیم صهیونیستی و آمریکا آرزو می‌کنند، ایران ضعیف شود و در عین حال دیپلماسی نیز کار کند، احتمالاً برتری رژیم صهیونیستی در غرب آسیا در میان مدت تثبیت می‌شود و بازیگران بیشتری به اسرائیل نزدیک می‌شوند.

تحقق این سناریو نیازمند تقابل مؤثر خارجی (جنگ) یا تضعیف مؤثر داخلی (شورش/ کودتا) یا ترکیب همزمان هر دو است. این سناریو مطلوب اسرائیل و بیش از آن آمریکا است.

د) فروپاشی نظم و آتارشی: وضعیت چهارم که سیاست‌گذار و تحلیلگران ایرانی باید آن را در نظر بگیرند، فروپاشی نظم و آتارشی است. در این سناریو، رژیم صهیونیستی حیات خود را وابسته به تخریب و ممانعت از هرگونه روند سیاسی می‌داند و با هر ابزاری پیروی خود را در «جنگ نهایی» دنبال می‌کند. در طرف مقابل، تاب‌آوری اجتماعی در ایران به گشایش‌های اقتصادی و تدابیر مدیریتی وابسته است. صرف نظر از پاسخ به اینکه گذر زمان

چه باید کرد؟

از شواهد و قرائن مشخص می‌شود که سناریوی الف، محتمل‌ترین سناریو در کوتاه‌مدت برای غرب آسیاست. آمریکا با حفظ این وضعیت تلاش می‌کند نظم منطقه را از سناریوی الف به ج تغییر دهد و طبیعتاً ایران نیز به دنبال تغییر سناریوی الف به ب است. پرسش کلیدی این است که تداوم وضعیت فعلی بیشتر به ضرر کدام طرف این معادله است؟

تصمیم‌گیری در وضعیت فعلی برای همه طرف‌ها تحت تأثیر انگاره‌های شناختی قرار دارد که طی دوره‌های گذشته شکل گرفته و پایدار شده‌اند. مسلم است که آمریکا روی فرسایش قدرت ایران در طول زمان حساب باز کرده است.

تصمیم‌گیری در وضعیت فعلی برای همه طرف‌ها تحت تأثیر انگاره‌های شناختی قرار دارد که طی دوره‌های گذشته شکل گرفته و پایدار شده‌اند. مسلم است که آمریکا روی فرسایش قدرت ایران در طول زمان حساب باز کرده است.

بیشتر به ضرر کدام طرف است، ایران به عنوان صرفاً بخشی از تلاش‌ها برای حفظ دستاوردهای خود گریزی از تحرک فوق‌العاده دیپلماسی با ارائه ابتکارات سیاسی در این مقطع ندارد. باید به خاطر داشت تغییر در آرایش نظم منطقه پیش از آنکه نیازمند شکل، چارچوب و اسناد باشد، به اراده سیاسی بازیگران وابستگی دارد. تغییر در اراده سیاسی رهبران نیز به تغییر در نظام شناختی آنها وابسته است. لذا جمهوری اسلامی ایران امروز بیش از هر زمان دیگری، نیاز دارد در داخل کشور نظم دلخواه خود را تدقیق و تبیین کند و وفای سیاسی را حول این مانیفست شکل دهد. در خارج از ایران نیز در نظام شناختی برای تغییر نظام شناختی نخبگان تأثیرگذار منطقه از هیچ کوششی فرو نگذارند. در سطح کشور را در معرض خطر قرار می‌دهد. نباید به دشمن اجازه داد آنچه در میدان به‌دست نیاورده را در دیپلماسی به‌دست آورد اما روی دیگر سکه آن است که جمهوری اسلامی ایران نیز باید برای به‌دست آوردن آنچه صرفاً در میدان به‌دست نمی‌آید، ابتکارات بی‌سابقه سیاسی و تحرکات فوق‌العاده دیپلماتیک داشته باشد.